

شاخص‌های سخن گفتن در اسلام

ک قدرت ذوالفقاری فر*

** سهراب مروتی

*** محمدرضا شیرخانی

چکیده

سخن و چگونگی بیان آن، در هر زبانی از ضروریات روزآمد زندگی انسان و جوامع بشری است. بنابراین، در آموزه‌های دینی، به‌ویژه قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام به‌صورت پیدا و پنهان، درباره سخن و مؤلفه‌های مرتبط با آن اشارات گوناگونی به میان آمده است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی و مطالعه اسنادی، شاخص‌های بارز سخن، از آیات قرآن کریم و سخنان معصومان علیهم‌السلام استخراج شده است. برای دستیابی به این مهم، چگونگی و چرایی کاربرد سخن را در گستره آیات و روایات تحلیل می‌کند و در تبیین مسئله به این یافته‌ها دست می‌یابد که ویژگی‌هایی مانند: هدف‌محوری، پرمحتوایی، تبیین حقیقت، نرم‌گویی، صداقت، شادابی و نشاط‌آفرینی، تکریم عمومی، پرهیز از غیبت و دروغ‌گویی و... از شاخص‌های بارز اثربخشی سخن مطلوب به‌شمار می‌آیند.

کلیدواژه‌ها: سخن اثربخش، گفتار مؤثر، سخن مطلوب، شاخص‌های سخن، سخن در قرآن، سخن در حدیث.

مقدمه

«سخن گفتن» بارزترین وجه تمایز آدمی از حیوان است. توانایی بیان، یکی از بزرگترین نعمت‌هایی است که در اختیار انسان قرار گرفته و این امر بسیار مورد توجه قرآن می‌باشد (الرحمن: ۴). در کلام خداوند، توصیه‌های متعدد و مکرر گران‌سنگ و زیبایی در خصوص چگونگی بهره‌گیری صحیح و خداپسندانه از این موهبت الهی آمده است. اصولاً هر کلمه‌ای که از آدمی صادر می‌شود، یک رقیب عتید و یک ناظر ورزیده بر او نظارت می‌کند: ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (ق: ۱۸)؛ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است. گفتار، اهمیت فوق‌العاده و نقش مؤثری در زندگی انسان‌ها دارد، تا آنجا که گاهی یک جمله مسیر اجتماعی را به سوی خیر یا شر تغییر می‌دهد. بسیاری از مردم سخنان خود را جزء اعمال خویش نمی‌دانند، و خود را در سخن گفتن آزاد می‌بینند، درحالی‌که مؤثرترین و خطرناک‌ترین اعمال آدمی همان سخنان اوست (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۲۴۹). امیر بیان، علی‌علیه می‌فرماید: «مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنَ الْكَلَامِ وَ لَا أَقْبَحَ مِنْهُ، بِالْكَلامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ وَ بِالْكَلامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۸۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۹۲)؛ خداوند عزوجل، چیزی زیباتر از سخن و نیز زشت‌تر از سخن نیافریده است؛ [زیرا] با سخن گفتن، انسان روسفید و خوشبخت می‌شود و [نیز] با سخن گفتن، انسان روسیاه و بدبخت می‌گردد. و این بدان معناست که زبان، سرنوشت انسان را تعیین می‌کند. بنابراین، «انسان باید هنگام سخن گفتن تأمل کند و بیهوده سخن نگوید که اگر در گفتار زمام اختیار را از کف داد، عواقب سوء و زیانباری به دنبال خواهد داشت» (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹).

در زمینه «آداب سخن گفتن» از منظر قرآن کریم، در سنوات اخیر مقالاتی چند به رشته تحریر درآمده است؛ از جمله: زهرا کاشانی‌ها در نوشتاری کوتاه با عنوان *آداب سخن در قرآن* (کاشانی‌ها، ۱۳۸۴) پس از ذکر معانی و کاربرد «قول» در قرآن، به اختصار بعضی از ویژگی‌هایی را که قرآن مجید برای سخن گفتن ذکر کرده، برشمرده است. *علی‌اله‌بداشستی* نیز در مقاله «سخن گفتن در آداب اجتماعی اسلام» (اله‌بداشستی، ۱۳۸۸) پس از بیان آداب سخن گفتن با پیامبر ﷺ، آداب ایجابی و سلبی سخن گفتن را از منظر آیات و روایات به اختصار بیان داشته است. همچنین فریبا مؤیدنیا در مقاله‌ای کوتاه تحت عنوان «آداب سخن گفتن از منظر قرآن کریم» (مؤیدنیا، ۱۳۸۹)، ابتدا به بیان آداب سخن گفتن با یکدیگر از منظر قرآن پرداخته و در ادامه، به آیاتی از قرآن اشاره کرده که در آنها خداوند آداب سخن گفتن با خود را به انسان یادآوری نموده است.

پژوهش حاضر ضمن ارج نهادن به نگاه‌های پیشین، پژوهش‌های انجام‌شده را ناکافی دانسته و در پی آن است تا به بررسی «شاخص‌های سخن» در نگاه درون‌دینی پرداخته، به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱. شاخص‌های سخن گفتن از منظر قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام کدامند؟
۲. رعایت چه نکاتی در سخن گفتن لازم است تا سخن مؤثر واقع شده، مقصود گوینده به مخاطب به بهترین شکل انتقال یابد؟

نوشتار حاضر، ذیل ۱۶ عنوان، شاخص‌های «سخن» را بررسی و تحلیل می‌نماید؛ بدین ترتیب که ذیل هر شاخص، آیه یا آیاتی از کلام الهی را ذکر نموده، دیدگاه

می‌شنوند؛ چون لغو شنیدنی و از مقوله سخن است، پس مقصود سخنان بیهوده و خشن و زشتی است که پرداختن به آن، کار عاقلان نیست (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۷۷). از جمله عواملی که ارزش سخن را منفی می‌کند، لهو یا لغو بودن سخن است. لغو به معنای کار بیهوده است که نه مصلحتی برای دنیای انسان دارد و نه برای آخرت او. لهو نیز یعنی کاری که انسان را از هدفی معقول و ارزنده باز دارد (مصباح، ۱۳۸۸، ص ۴۳۴).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَنْكَلِمُ بِمَا لَا يَنْفَعُهُ فِي دُنْيَاهُ وَ لَا يَكْتَبُ لَهُ أَجْرَهُ فِي أُخْرَاهُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۶۲)؛ مرا تعجب است از کسی که سخن گوید به آنچه نه نفع دنیوی در آن باشد و نه اجر اخروی؛ مانند اکثر سخنان اغلب مردم در مجالس و محافل (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۴۷).

نیز به قول یکی از علمای اخلاق، «سخن بیهوده آن است که سخنی بگویی که اگر نمی‌گفتی، نه گناهی کرده بودی و نه زیان مالی و یا جانی متوجه تو می‌شد» (فهری، ۱۳۵۹، ص ۲۳۳). بر این اساس، همواره باید از کلام بی‌فایده دوری گزید.

۲. پرمحتوایی

بدیهی است که وقتی سخن خوب و پرمحتوا، هدایتگر است، سخن بیبوده و بی‌مایه می‌تواند گمراه‌کننده و در نتیجه، موجب عذاب گوینده‌اش گردد: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (لقمان: ۶)؛ و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی‌[هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند، و [راه خدا] را به ریشخند گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.

مفسران را در شرح آیات بیان می‌دارد. سپس به تناسب هر شاخص، به ذکر احادیثی از معصومان علیهم السلام می‌پردازد و برای توضیح و تشریح تکمیلی، سخن برخی صاحب‌نظران را می‌آورد.

شاخص‌های سخن اثربخش

مسئله «سخن گفتن» بسیار مورد توجه قرآن است. قرآن نه تنها سخن، بلکه لحن گفتار و بیان را نیز مورد توجه قرار داده است. با کنکاش در آیات روحبخش قرآن، می‌توان دریافت که گفتار، آنگاه اثربخش خواهد بود که از شاخص‌های ذیل برخوردار باشد:

۱. هدف‌محوری

سخن گفتن باید برای هدفی خاص باشد؛ زیرا انسان مؤمن، به تعبیر قرآن کریم، از هر نوع گفتار یا رفتار لغو و بیهوده رویگردان است: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون: ۳)؛ و آنان که از [هر گفتار و کردار] بیهوده و بی‌فایده روی‌گردانند. «لغو» تنها شامل سخنان و افعال بیهوده نمی‌شود، بلکه افکار بیهوده و بی‌پایه‌ای که انسان را از یاد خدا غافل می‌سازد و از تفکر در آنچه مفید و سازنده است به خود مشغول می‌دارد، همه در مفهوم لغو جمع است. در واقع، مؤمنان آنچنان ساخته شده‌اند که نه تنها به اندیشه‌های باطل و سخنان بی‌اساس و کارهای بیهوده دست نمی‌زنند، بلکه به تعبیر قرآن، از آن «مُعْرِض» و روی‌گردانند (مکارم‌شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۹۶). در آیات دیگری نیز قرآن کریم، مؤمنان را از بیهوده گفتن و بیهوده شنیدن برحذر داشته است؛ از جمله می‌فرماید: «وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ» (قصص: ۵۵)؛ و هر گاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی می‌گردانند. مراد از «لغو»، سخن بیهوده است؛ به دلیل کلمه «سمعوا =

حکمت و جدیت کنار گذاشته شده و دلچکی و هرزگی یکه‌تاز میدان می‌شود. چنین کلامی در بیانات اهل بیت علیهم‌السلام مورد سرزنش قرار گرفته است؛ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، اسوه بیان هنری، می‌فرماید: «نفوس خویش را از مزاح و حکایت‌های باطل و خنده‌دار نگه دارید و وقار آن را حفظ کنید» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۲۳).

۳. تبیین حقیقت

دقت و تأمل در گفتار و کلام، از دو جنبه اهمیت زیادی دارد: اولاً، دقت در مطابقت سخن با مقصود و ثانیاً، دقت در مطابقت مطلب و کلام با حقیقت و واقعیت. کلام با این ویژگی‌ها، همان سخن حق و بیان حقیقت است که خداوند در قرآن بدان دستور داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب: ۷۰)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق بگویید.

از نظر علامه طباطبائی، «قول سدید، عبارت است از کلامی که هم مطابق با واقع باشد، و هم لغو نباشد، و یا اگر فایده دارد، فایده‌اش چون سخن چینی و امثال آن، غیرمشروع نباشد. پس بر مؤمن لازم است که به‌راستی آنچه می‌گوید مطمئن باشد، و نیز گفتار خود را بیازماید، که لغو و یا مایه افساد نباشد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۵۲۳).

نیز در تفسیر نمونه، در شرح و توضیح «قول سدید» آمده است: «قول "سدید" از ماده "سَدَّ" به معنی "محکم و استوار" و خلل‌ناپذیر و موافق حق و واقع است؛ سخنی است که همچون یک سد محکم، جلوی امواج فساد و باطل را می‌گیرد» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۴۷).

در تفسیر اثنا عشری آمده است: «بگویید سخنی استوار که مستلزم حق است؛ یعنی گفتار راست و درست

«کلمه "لهو" به معنای هر چیزی است که آدمی را از مهمش باز بدارد، و "لهو الحدیث" آن سخنی است که آدمی را از حق منحرف نموده و به خود مشغول سازد؛ مانند حکایات خرافی، و داستان‌هایی که آدمی را به فساد و فجور می‌کشاند، و یا از قبیل سرگرمی به شعر و موسیقی و مزمار و سایر آلات لهو که همه اینها مصادیق لهو الحدیث هستند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۱۳).

بنابراین، بر سخنان بی‌محتوا هیچ ارزشی مترتب نیست. سخنان بی‌محتوا، لغو و بیهوده، نه تنها هیچ خیری به دنبال ندارند، بلکه عذاب الهی را برای صاحبانشان در پی خواهند داشت. اما در مقابل، سخنان پرمحتوا و نیکو که به منظور اصلاح، امر به نیکی و معروف گفته می‌شوند، مایه جلب خشنودی خدا خواهند بود: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۱۱۴)؛ در بسیاری از رازگویی‌های ایشان خیری نیست، مگر کسی که [به این وسیله] امر به کمک به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند و هرکس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد. بنابراین، بر سخنان بی‌محتوا هیچ ارزشی مترتب نیست.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «كَثْرَةُ الْهَذْرِ يَكْسِبُ الْعَارَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۴)؛ بیهوده‌گویی زیاد، ننگ و عار به بار می‌آورد. «هذر» بیهوده‌گویی است؛ یعنی گفتن سخنان بی‌محتوا که سود و نفعی بر آن مترتب نشود (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۵۸۸).

کلام بی‌محتوا و بدون پیام، سخنانی است بی‌روح که صرفاً برای خندانیدن دیگران و وقت‌گذرانی در قالب مزاح و خنده ریخته می‌شود و بر مبنایی جز باطل و بیهودگی استوار نیست. در چنین مواقعی، غالباً عقل و

اجمالاً در این آیه مجسم شده است» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۱۲).

شاید بعضی تصور کنند اگر به عنوان شوخی و مزاح جلب توجه و خندانند دیگران، دروغ بگویند اشکالی ندارد، اما باید در نظر داشت که در شرع مقدس اسلام، دروغ گفتن به طور کلی نهی شده و هرگونه دروغ - اعم از شوخی و جدی - منافی با ایمان شمرده شده است (مهدوی کنی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۲). رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «وَيْلٌ لِلَّذِي يَحْدِثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ الْقَوْمَ؛ وَيْلٌ لَهُ، وَيْلٌ لَهُ، وَيْلٌ لَهُ» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۷؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۵۱)؛ وای بر کسی که برای خندانند جمع، دروغ و سخنان ناحق به زبان آورد؛ وای بر او، وای بر او، وای بر او.

همچنین امیرالمؤمنین ﷺ در مورد پرهیز از دروغ‌گویی، حتی به شکل غیرجدی آن، می‌فرماید: «لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرَكَ الْكُذِبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۵۰)؛ هیچ بنده‌ای طعم ایمان را نمی‌چشد مگر اینکه دروغ را ترک کند؛ خواه شوخی باشد، خواه جدی.

«دروغ انسان را از رحمت خدا دور ساخته و در میان مردم نیز بی‌اعتبارش می‌کند؛ در نتیجه آن، اعتماد عمومی را سلب نموده و جامعه را به بیماری نفاق و دورویی مبتلا می‌سازد (مروتی، ۱۳۸۱، ص ۸۳).

در حدیثی دیگر، از امام محمدباقر ﷺ نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالَ، وَ جَعَلَ مَسَافِئِحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ، وَ الْكُذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۴۱)؛ خداوند متعال برای تمامی بدی‌ها، قفل‌هایی قرار داده است، و کلید آن قفل‌ها را شراب قرار داده است [حال آنکه] دروغ، از شراب هم بدتر است.

این می‌رساند که دروغ، منشأ و سرآغازی است برای

درباره مؤمنان. مراد قول "سدید" سخنی است که صدق باشد نه کذب، صواب باشد نه خطا، جدّ باشد نه هزل، خالص باشد نه مشوّب. به یک کلمه جامعه، هر چهار مرتبه را اشاره فرموده» (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۴۹۶). البته این بدان معنا نیست که از مزاح و شوخی‌های ممدوح در کلام استفاده نشود. پیامبر اکرم ﷺ در مورد شوخی‌های ممدوح و دوری‌گزیدن از بیهوده‌گویی می‌فرماید: «إِنِّي لَأَمْزُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا» (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲)؛ من مزاح و شوخی می‌کنم، ولی در آن جز سخن حق چیزی نمی‌گویم. امام علی ﷺ نیز فرموده است: «أَحْسَنُ الْقَوْلِ السَّدَادُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۶)؛ بهترین سخن‌ها، سخن درست و استوار است. در نتیجه، «قول سدید» همان سخن حقی است که عاری از هرگونه باطلی باشد (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۲، ص ۴۰)؛ چراکه سخن گفتن از بزرترین نعمت‌هایی است که در اختیار انسان قرار گرفته است و باید بهره‌گیری از این موهبت الهی به شکل صحیح و خداپسندانه صورت گیرد.

۴. پرهیز از دروغ‌گویی

اگر انسان می‌خواهد گفتارش مطلوب و اثرگذار باشد، باید از کذب و دروغ‌گویی در کلام خویش، خودداری ورزد، وگرنه این آفت بزرگ مانع از نتیجه‌بخش بودن آن سخن می‌گردد. دروغ از گناهانی است که به شدت در اسلام از آن نهی شده است: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ...» (نحل: ۱۰۵)؛ تنها کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که به آیات خدا ایمان ندارند. «آیه اخیر از آیات تکان‌دهنده‌ای است که در زمینه زشتی دروغ سخن می‌گوید و دروغ‌گویان را در سرحد کافران و منکران آیات الهی قرار می‌دهد. گرچه مورد آیه، دروغ و افترا بر خدا و پیامبر ﷺ است، ولی به هر حال زشتی دروغ

سایر بدی‌ها؛ از جمله: ویران ساختن دین و دنیا، فتنه‌انگیزی، ریختن خون بی‌گناه، غارت اموال دیگران، برانگیختن دشمنی و کینه، تفرقه انداختن میان دوستان و سایر مفسد و ظلم‌های گوناگون. به همین خاطر، بزرگان همه ملت‌ها بر حرام بودن دروغ اتفاق نظر دارند... شاید در اینکه دروغ را بدتر از شراب نامیده‌اند دلیلش این باشد که بدی‌هایی که به دنبال شراب‌خواری صورت می‌گیرند، در حالت مستی و بی‌خبری رخ می‌دهند، برخلاف بدی‌ها و مفسداتی که در پی دروغ آگاهانه به وقوع می‌پیوندند و فاعل از انجام آن افعال، آگاهی دارد (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۹، ص ۳۷۷).

همچنین به منظور پرهیز از دروغ‌گویی باید دقت کرد که منبع سخن، اشخاص راستگو و موثق باشند؛ زیرا در غیر این صورت، باز خطر ابتلا به دروغ‌گویی وجود دارد. در این زمینه، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لَا تُحَدِّثْ مِنْ غَيْرِ ثِقَّةٍ فَتَكُونَ كَذَّابًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۷۵؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۷۶)؛ از افراد غیرثقه و غیرمطمئن، نقل مطلب مکن، وگرنه دروغگو خواهی بود.

۵. پرهیز از غیبت دیگران

قرآن کریم شدیداً از غیبت نکوهش نموده: ﴿... وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ (حجرات: ۱۲)؛ ... و هیچ‌یک از شما از دیگری غیبت نکنند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟

غیبت در حقیقت، ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افرادی است که خودشان از جریان اطلاعی ندارند و خبر ندارند که پشت سرشان چه چیزهایی می‌گویند، و اگر خبر داشته باشند نمی‌گذارند پرده‌ای را که خدا بر روی عیوبشان انداخته به دست دیگران پاره شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۵). غیبت مؤمن موجب تحقیر و

خدشه‌دار نمودن شخصیت وی می‌گردد. این امر شایسته جامعه اسلامی نیست. در کافی از قول امام جعفر صادق علیه السلام آمده است: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ؛ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَغْتَابُهُ، وَلَا يَخْدُلُهُ، وَلَا يَغْتَابُهُ، وَلَا يَخُونُهُ، وَلَا يَحْرِمُهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۴۳۰)؛ مسلمان، برادر مسلمان است؛ به او ظلم نمی‌کند، فریبش نمی‌دهد، تنهانش نمی‌گذارد، از او غیبت نمی‌کند، به او خیانت نمی‌ورزد، و [چیزی] را از او دریغ نمی‌ورزد. غیبت، اجزای مجتمع بشری را یکی پس از دیگری فاسد می‌سازد؛ زیرا افراد را نسبت به هم بدگمان و بی‌اعتماد می‌سازد.

اما در مواردی غیبت کردن جایز می‌گردد؛ غیبت کردن کسانی که با زیر پا گذاشتن آشکار حدود الهی به اشاعه گناه و فساد پرداخته و بدین وسیله، از صف مؤمنان خارج و به فسق و فجور متصف گشته‌اند؛ چراکه رسوا کردن چنین افرادی نه تنها جایز، بلکه در مواردی لازم و واجب می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مَنْ أَلْفَى جَلْبَابَ الْحَيَاءِ لَا غِيْبَةَ لَهُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۴۹)؛ هر که پرده حیا بدرد غیبتش رواست.

۶. دوری از تحقیر و تمسخر دیگران

قرآن مجید همه افراد جامعه را از سخن ناروا و کلامی که دل را بیازارد و قولی که در آن توهین به مردم، یا مسخره کردن افراد باشد، به‌طور جدّ نهی کرده است: ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ...﴾ (حجرات: ۱۱)؛ نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند.

کلمه «سخریه»، که مبدأ اشتقاق کلمه «یسخر» است، به معنای استهزاء می‌باشد. و استهزاء، عبارت است از اینکه

(۳۳۹)، آنجا که فرموده است: «... فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ يَخِرَّوْنَ مِنَ اللَّهِ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نوبه: ۷۹)؛ و آنان را به ریشخند می‌گیرند، [بدانند که] خدا آنان را به ریشخند می‌گیرد و برای ایشان عذابی پر درد خواهد بود.

۷. پرهیز از ظنّ و گمان بد

پیروی از ظنّ، حدس و گمان در سخن گفتن، منصفانه و اخلاق‌مدارانه نیست؛ چرا که مضمونانه و بدبینانه نگرستن به فرد و اجتماع، کاری غیرانسانی و غیراسلامی است. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات: ۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید؛ چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است. منظور آیه، نهی از پذیرفتن ظن بد است؛ می‌خواهد بفرماید: اگر درباره کسی ظن بدی به دلت وارد شد آن را نپذیر و به آن ترتیب اثر مده (همان، ج ۱۸، ص ۴۸۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، ج ۲۲، ص ۱۸۲). پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «ثَلَاثٌ فِي الْمُؤْمِنِ لَا يَسْتَحْسِنُ، وَ لَهُ مِنْهُنَّ مَخْرَجٌ، ... فَمَخْرَجُهُ مِنْ سَوْءِ الظَّنِّ أَنْ لَا يَحَقِّقَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۲، ص ۲۰۱)؛ سه چیز است که وجود آن در مؤمن پسندیده نیست، و راه فرار دارد؛ از جمله سوء ظن است که راه فرارش این است که به آن جامه عمل نپوشاند.

همچنین امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام در مورد پرهیز از گمان بد در مورد برادران دینی می‌فرماید: «ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يُغْلِبُكَ مِنْهُ وَ لَوْ تَطَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۶۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۳۰۲؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۳۰۴)؛ اگر سخن یا عملی از برادر مؤمن انجام یافته به بهترین صورت ممکن حمل کن، تا دلیلی بر خلاف آن قائم شود، و هرگز

چیزی بگویی که با آن، کسی را حقیر و خوار بشماری، حال چه اینکه چنین چیزی را به زبان بگویی و یا به این منظور اشاره‌ای کنی، و یا عملاً تقلید طرف را در آوری، به طوری که بینندگان و شنوندگان بالطبع از آن سخن، و یا اشاره، و یا تقلید بخندند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۱).

تمسخر، موجب تباه شدن شخصیت افراد دیگر شده و در نتیجه، سبب می‌شود مردمان احترام یکدیگر را پاس ندارند، و روابط صحیح انسانی و اجتماعی زیر سؤال برود و قراردادهای مقبول اجتماعی گسسته شود.

در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز آمده است که خداوند متعال می‌فرماید: «لِيَأْذَنُ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ أَدَّلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۶۹)؛ کسی که بنده مؤمن مرا خوار شمارد، خود را برای جنگ با من آماده کند.

البته آیات و روایاتی که در سرزنش مسخره‌کنندگان و طعنه‌زنان وجود دارد، فقط نظر به استهزاء و طعنه زدن به مؤمنان و مسلمانانی دارد که به اصلاح خود مشغولند؛ وگرنه طعنه زدن به کفار و منافقان و فاسقانی که بر فسق خود اصرار دارند، اشکالی ندارد. حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام چون به هنگام ساختن کشتی با مسخره کردن افرادی که به او ایمان نیاوردند مواجه شد فرمودند: «إِنْ تَسَخَّرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَّرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَّرُونَ» (هود: ۳۸)؛ اگر ما را مسخره می‌کنید، ما [نیز] شما را همان‌گونه که مسخره می‌کنید، مسخره خواهیم کرد.

پس آنچه از سخریه زشت است، شکل ابتدایی آن می‌باشد، اما اگر جنبه مجازات و تلافی باشد آن هم در جایی که فایده‌ای عقلایی از قبیل پیشبرد هدف و اتمام حجت بر آن مترتب شود، زشت نیست و به همین جهت، قرآن کریم در جای دیگر نسبت سخریه را به خود خدای تعالی داده است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص

نسبت به سخنی که از برادر مسلمانان صادر شده گمان بد مبر، مادام که می‌توانی محمل نیکی برای آن بیابی. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، گمان بد را دروغ‌ترین دروغ‌ها شمرده است: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الكَذِبِ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۵۹).

۸. دوری از تجسس‌گرایی

تجسس امنیت اجتماعی را به مخاطره می‌افکند؛ «اسلام می‌خواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نظر در امنیت باشند. بدیهی است اگر اجازه داده شود هر کس به جست‌وجوگری درباره دیگران برخیزد، حیثیت و آبروی مردم بر باد می‌رود، و جهنمی به وجود می‌آید که همه افراد اجتماع در آن معذب خواهند بود» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۸۴). قرآن، مؤمنان را به شدت از تجسس در امور شخصی دیگران برحذر می‌دارد: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا...﴾ (حجرات: ۱۲)؛ و در کارهای پنهانی یکدیگر جست‌وجو ننمایید. «کلمه "تجسس" به معنای پیگیری و تفحص از امور مردم است؛ اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو آنها را پیگیری کنی تا خبردار شوی. کلمه "تجسس" نیز همین معنا را می‌دهد، با این تفاوت که تجسس در شر استعمال می‌شود، و تجسس در خیر به کار می‌رود، و به همین جهت، بعضی گفته‌اند: معنای آیه این است که دنبال عیوب مسلمانان را نگیرید، و در این مقام برنیابید که اموری را که صاحبانش می‌خواهند پوشیده بماند تو آنها را فاش سازی» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۴).

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَمَالَهُ وَعِرْضَهُ» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۸۶)؛ خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را بر دیگران حرام کرده است.

در حدیثی دیگر، امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَام، تجسس‌های بی‌مورد را مایه خروج مؤمن از دینش شمرده است، آنجاکه می‌فرماید: «أَدْنَى مَا يَخْرُجُ بِهِ الرَّجُلُ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ يُوَاخِي الرَّجُلَ عَلَى دِينِهِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيَعْنَفَ بِهَا يَوْمًا مَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۷۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۴)؛ نزدیک‌ترین حالت برای خروج انسان از ایمان، حالتی است که در آن، انسان لغزش‌ها و خطاهای برادر دینی‌اش را حساب کند تا روزی به وسیله آنها، او را بیازارد.

بنابراین، توجه به این نکته ضروری است که رازگشایی و پرده‌برداری از مسائل و موضوع‌های غیرآشکار و پنهانی دیگران، عملی ستیزجویانه، غیرعقلانی، ناپسند و ظلم است؛ زیرا انسان‌هایی که باید شخصیت آنها مورد تکریم و احترام باشد، نباید با ایجاد سوءظن موجبات بدبینی و کژاندیشی نسبت به آنها را فراهم آورد؛ این عمل، کیان اصلی جامعه، یعنی وحدت را تهدید می‌کند (مروتی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۲).

البته نباید مسئله نظارت مردمی در جامعه اسلامی را با تجسس اشتباه گرفت. نظر آیت‌الله معرفت در این مورد جالب توجه است: «اگر از یک مؤمن به لحاظ ایمانش انتقاد کنیم، این هتک حرمت است، اما اگر از نحوه عملکرد مسلمان و مسئولی بخواهیم انتقاد بکنیم، هتک مؤمن نکرده‌ایم، بلکه فقط هشدار داده‌ایم که "این عمل درست نیست"، این نوعی نظارت است» (مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸).

۹. تکریم عمومی دیگران

یکی از شاخص‌های سخن گفتن، کریمانه سخن گفتن است. کرامت در سخن گفتن این است که مخاطب را

۱۰. نرم و آرام‌گویی

نرمی و ملایمت در گفتار، و پرهیز از تندی و خشونت در کلام، گاهی مهم‌تر از محتوای سخن است. با گفتار نرم و دلنشین، بهتر می‌توان عقاید را مطرح ساخت و بر تأثیر و گیرایی کلام افزود. خداوند هنگامی که موسی و هارون را برای دعوت فرعون خودخواه و ستمگر مأمور نمود، به آنها امر کرد: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه: ۴۴)؛ با او به نرمی سخن بگویند؛ شاید پند گیرد، یا بترسد. «همواره سخن نرم که همراه با تکریم مخاطب باشد، مؤثرتر از سخنی است که به درشتی گفته شود... وقتی سخن گفتن با فرعون طغیانگر باید به نرمی باشد، پیداست که با دیگر مردم به نحو اولی باید این‌گونه سخن گفت» (اله‌بداشتی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸).

خویشتن‌داری از تندی و خشونت، از واجب‌ترین آداب دعوت است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۱۳). از آیه شریفه به‌روشنی معلوم می‌شود که یکی از موارد استفاده از «قول لین»، هنگام برخورد با مردم طاغی و یاغی است، که شاید با گفتار لین از طغیان آنها کاسته شود و به راه حق و حقیقت بازگردند، که اگر از ابتدای امر با خشونت با این‌گونه افراد برخورد شود، به طغیان آنها افزوده می‌گردد و نتیجه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر حاصل نمی‌شود (شریعت‌مداری، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۶۶). در آیه‌ای دیگر، خداوند خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَالِيًا لَلْقَلْبِ لَإِنَّفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل‌عمران: ۱۵۹)؛ به سبب رحمت خداست که تو با آنها اینچنین خوشخوی و مهربان هستی، اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی، از گرد تو پراکنده می‌شدند. این آیه نرمش و محبت بی‌ظنیر رسول خدا را عامل جذب مردم معرفی می‌کند. به‌ویژه آنکه این آیه در مورد مسلمانانی نازل شده که در جنگ احد، فرار را

بزر بشماری و با احترام با او سخن بگویی؛ زیرا انسان دارای کرامت ذاتی است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء: ۷۰)؛ و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از دیگر مخلوقات خود برتری و فضیلت بخشیدیم. تکریم شخصیت انسان، به خاطر ویژگی‌های خاص اوست که خداوند در وی به ودیعت نهاده است که موجب شرافت، ارزش و کرامت او می‌شود (ر.ک: اله‌بداشتی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱). پس هیچ‌کس اجازه ندارد، ارزش و جودی دیگران را نادیده بگیرد، بلکه متانت و ادب در سخن گفتن را در برخورد با هرکس باید رعایت کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ رَوَى عَلَيَّ مُؤْمِنٍ رَوَايَةً يَرِيْدُ بِهَا شَيْئًا وَ هَدَمَ مُرْوَعَتَهُ لَيْسَتْ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وَلايَتِهِ إِلَى وَلايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۹۴)؛ اگر کسی سخنی بر ضد مؤمنی نقل کند و قصدش از آن، زشت کردن چهره یا از بین بردن وجهه اجتماعی‌اش باشد و بخواهد او را از چشم مردم بیندازد، خداوند او را از محور دوستی خود خارج می‌کند و تحت سرپرستی شیطان قرار می‌دهد، ولی شیطان هم او را نمی‌پذیرد!

آری، تحقیر انسان مؤمن و خدشه‌دار کردن شخصیت او در مقوله ظلم و خذلان قرار می‌گیرد و شایسته جامعه اسلامی نیست و بنا بر فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حرمت و حیثیت مؤمن از عظمت خانه کعبه بیشتر و بزرگتر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۴، ص ۷۱).

بر قرار ترجیح داده بودند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ كَانَ رَفِيقًا فِي أَمْرِهِ نَالَ مَا يَرِيدُ مِنَ النَّاسِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۷۲)؛ هرکس در کار خویش، نرم و ملایم باشد، به هر چه از مردم بخواهد می رسد؛ زیرا ملایمت او با مردم باعث می شود دل ها به سوی او متمایل گردد، دوستی میان او و دیگران برقرار شود و در نتیجه، راه رسیدن به مقصود حاصل گردد (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۳۳۰). در مقابل، تندخویی و بدزبانی موجب گریز مردم از انسان می شود، حتی اگر رسول خدا باشد؛ چنان که حق تعالی خطاب به پیامبرش می فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹).

در کلام صاحب نظران، به منظور برقراری ارتباط مؤثر با مخاطب، به نرمی و ملایمت در گفتار، به عنوان یک اصل، تأکید شده است: «توصیه می شود که همیشه به آهستگی و با ملایمت صحبت شود. این روش به گوینده کمک می کند که مخاطب، افکارش را بر گفتار متمرکز کند و به معنای آنچه گفته می شود، پی ببرد. اگر گوینده می خواهد توجه مخاطب را به مهم ترین قسمت های صحبت خود جلب کند، بهتر است به آهستگی صحبت کند و نرمی و ملایمت را در ایراد سخن رعایت نماید» (ریکارد، ۱۳۸۸، ص ۳۰).

۱۱. عدم توهین به مقدّسات دیگران

قرآن صریحاً مؤمنان را از توهین به مقدّسات دیگران، نهی کرده و رعایت اصول ادب و عفت و نزاکت در بیان را، حتی در برابر خرافاتی ترین و بدترین ادیان، لازم می شمارد: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸)؛ چیزهایی را که آنان به جای «اللّه»

می خوانند، دشنام مدهید که آنان نیز بی هیچ دانشی، از روی کینه توزی به «اللّه» دشنام دهند.

«دلیل این موضوع، روشن است؛ زیرا با دشنام و ناسزا نمی توان کسی را از مسیر غلط باز داشت، بلکه بعکس، تعصب شدید آمیخته با جهالت که در این گونه افراد است، سبب می شود که - به اصطلاح - روی دنده لجاجت افتاده، در آیین باطل خود راسخ تر شوند. سهل است زبان به بدگویی و توهین نسبت به ساحت قدس پروردگار بکشایند؛ زیرا هر گروه و ملتی نسبت به عقاید و اعمال خود، تعصب دارد» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۹۴).

چون این معنای غریزه انسانی است که از حریم مقدّسات خود دفاع نموده، با کسانی که به حریم مقدّساتش تجاوز کنند به مقابله برخیزد، از این رو، این آیه یکی از ادب های دینی را خاطر نشان می سازد که با رعایت آن، احترام مقدّسات جامعه دینی محفوظ مانده و دستخوش اهانت و ناسزا و یا سخریه نمی شود. از این رو، قرآن به مؤمنان دستور می دهد که به خدایان مشرکان ناسزا نگویند؛ چون اگر ناسزا بگویند و آنان هم در مقام معارضه به مثل، به ساحت قدس ربوبی توهین کنند در حقیقت، خود مؤمنان باعث هتک حرمت و جسارت به مقام کبریایی خداوند شده اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۳۴) و چنین عملی، مصداق شرک خفی است. از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله که می فرماید: «شرک از حرکت مورچه بر روی سنگ سیاه در شب ظلمانی مخفی تر است»، سؤال کردند. فرمود: مؤمنان بت ها را نکوهش می کردند. مشرکان هم واکنش نشان داده، معبود مؤمنان را نکوهش می کردند، پس خداوند مؤمنان را از دشنام دادن به خدایان آنها نهی فرمود تا کفار خدای مؤمنان را دشنام ندهند که در غیر این صورت، مؤمنان خود دچار شرک شده اند، ولی خود نمی دانند

۱۳. به‌کارگیری اسامی و القاب پسندیده

عقل و شرع به‌روشنی حکم می‌کند که سخنان زشت و مستهجن از شأن انسان و مقام والای انسانی به دور است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾ (حجرات: ۱۱)؛ و از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید. در آیات دیگری نیز انسان‌ها از عیب‌جویی و طعنه زدن به یکدیگر به شدت نهی شده‌اند: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ (همزه: ۱)؛ وای بر هر عیب‌جوی طعنه‌زن.

تعبیر به «ویل»، تهدید شدیدی است و آیات قرآن موضوع‌گیری سختی در برابر این‌گونه افراد نموده، و تعبیراتی که در این مورد دارد، درباره هیچ‌گناهی مانند آن دیده نمی‌شود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۳۱۱). «همزه» و «لمزه» به معنای عیب‌جویی و توهین و اهانت و بدگویی و بدرفتاری با مؤمنان است. بعضی گفته‌اند: هر دو به یک معنی هستند. بعضی دیگر گفته‌اند: «همزه» عیب‌جویی در حضور طرف است و «لمزه» در غیاب اوست. برخی گفته‌اند: «همزه» به لسان است و «لمزه» به اشاره سر و چشم. بعضی هم گفته‌اند: «همزه» فحش است و «لمزه» غیبت است... [ومن می‌گویم] مطلقاً توهین و اهانت به مؤمن چه در حضور او باشد و چه غیاب، چه به لسان باشد و چه به اشاره، چه قولی باشد و چه فعلی که تقلید او را درآورند یا او را مضحکه کنند و به او بخندند، و هر چه موجب اذیت و خفت و خواری او باشد مطلقاً حرام است و ظلم به او (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۲۲۴). پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لیس المؤمن بالطعان و لا باللعان و لا بالسباب و لا بالبذیء» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۴)؛ مؤمن، طعنه‌زن، دشنام‌گو و بدزبان نیست. بنابراین، نباید هیچ وقت، حتی به شوخی، سخنان زشت بر زبان آورد. امام سجاده علیه السلام

(قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۱۴). در روایات اسلامی، به مسلمانان دستور داده شده است همیشه روی منطوق و استدلال تکیه کنند و به حربه بی‌حاصل دشنام نسبت به معتقدات مخالفان، متوسل نشوند. امام علی علیه السلام به جمعی از یارانش که پیروان معاویه را در ایام جنگ صفین دشنام می‌دادند می‌فرماید: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصُوبَ فِي الْقَوْلِ وَ أْبْلَغَ فِي الْعُدْرِ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۱)؛ من خوش ندارم که شما فحاش باشید. اگر شما به جای دشنام، اعمال آنها را برشمردید و حالات آنها را متذکر شوید [و روی اعمالشان تجزیه و تحلیل نمایید] به حق و راستی نزدیکتر و برای اتمام حجت بهتر است.

۱۲. پرهیز از دشنام‌گویی، حتی به دشمنان

از دیگر شاخص‌های سخن از نگاه درون‌دینی، خودداری از سخنان زشت و الفاظ رکیک می‌باشد؛ زیرا سفارش خالق علیم این است که با همه مردم (الناس) باید خوب سخن گفت: ﴿... وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا...﴾ (بقره: ۸۳)؛ و به مردم نیک بگویید. در آیه فوق، واژه «حسناً» به صورت مطلق آمده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۱۹) و ظاهراً شامل گفتار، رفتار، حالت صورت و چشم‌ها و ظاهر و باطن کلام می‌شود.

امام باقر علیه السلام در این‌باره می‌فرماید: «قُولُوا لِلنَّاسِ احْسَنَ مَا تَحِبُّونَ اِنْ يُقَالَ لَكُمْ فَاِنَّ اللّٰهَ يَبْغِضُ اللّٰعَانَ السَّبَابَ الطَّعَانَ عَلٰى الْمُؤْمِنِينَ الْفَاحِشَ الْمْتَفَحِشَ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹۸)؛ بگویید به مردم بهترین چیزی را که دوست دارید به شما گفته شود؛ زیرا که خداوند مبعوض می‌دارد کسی را که ناسزا می‌گوید و نفرین می‌کند و بر مردم مسلمان طعن می‌زند و از ناسزا گفتن و ناسزا شنیدن باکی ندارد.

می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَجِبُ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَا رَفَثٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۳)؛ خداوند کسی را که در جمع مزاح کند، بدون آنکه سخن زشتی بر زبان آورد، دوست می‌دارد.

۱۴. انتقادگری از ستم و ستمگران

هرچند که بدگویی و بددهنی و گفتن سخنان بد و آزاردهنده، ناپسند است و خداوند آن را دوست ندارد، ولی در یک مورد به انسان اجازه داده شده که بدگویی کند و آن، موردی است که انسان مورد ظلم و ستم واقع شده باشد: ﴿لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ (نساء: ۱۴۸)؛ خداوند، بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد، و خدا شنوای داناست.

افراد مظلوم «برای دفاع از خویشتن در برابر ظلم ظالم، حق دارند اقدام به شکایت کنند و یا از مظالم و ستمگری‌ها، آشکارا مذمت و انتقاد و غیبت نمایند و تا حق خود را نگیرند و دفع ستم ننمایند از پای ننشینند. در حقیقت، ذکر این استثنا به خاطر آن است که حکم اخلاقی فوق ﴿لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ﴾ مورد سوء استفاده ظالمان و ستمگران واقع نشود، و یا بهانه‌ای برای تن در دادن به ستم نگردد» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۸۵-۱۸۶).

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ لَيْسَتْ لَهُمْ حُرْمَةٌ: صَاحِبٌ هَوَىٰ مُبْتَدِعٍ، وَ الْإِمَامُ الْجَائِرُ، وَ الْفَاسِقُ الْمُعَلِّنُ الْفِئْسِقِ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۶)؛ سه گروهند که حرمتی برایشان نمانده است: هوپرست بدعت‌گذار، حاکم ستمگر و آنکه آشکارا به گناه و فسق و فجور می‌پردازد.

بنابراین، عیب‌شماری، آبروریزی و رسواکردن پیشوایان ظالم، بدعت‌گذاران در دین و آنان که همه حدود

الهی را زیر پا می‌گذارند و آشکارا به ظلم و ستم و دیگر گناهان کبیره می‌پردازند، امری جایز، پسندیده و مورد تأکید است تا جایی که رسول خدا ﷺ حسان شاعر را به هجو مشرکانی که پیامبر و مسلمانان را هجو می‌نمودند، ترغیب فرموده‌اند: «أَنَّ رُوحَ الْقُدْسِ مَعَكَ مَا هَاجَبَتْهُمْ» (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۹۶؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۶۷۲)؛ همانا روح‌القدس همراهتوست مادامی که آنها را هجو می‌کنی.

۱۵. سخن رسا گفتن

سخن باید بلیغ، رسا و شفاف باشد. خداوند درباره منافقان به پیامبر ﷺ دستور می‌دهد که آنها را موعظه کن و اندرز ده با بیانی رسا که در دل و جان آنها نفوذ کند، و نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد کن (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۴۹).

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ (نساء: ۶۳)؛ اینان همان کسانی‌اند که خدا می‌داند چه در دل دارند. پس، از آنان روی برتاب، و [لی] پندشان ده، و با آنها سخنی رسا که در دلشان [مؤثر] افتد، بگو.

در این آیه، سخن از وضعیت اهل نفاق است که از حکم خدا و رسولش رو گردانده و به طاغوت روی آورده‌اند. استفاده از «قول بلیغ» به هنگام وعظ و نصیحت بسیار ارزشمند است. و باید به نحوی با آنان سخن گفت که دل‌هایشان آن‌مطلب را درک کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۴۴).

سخن را باید برای بهره‌گیری مخاطب گفت، نه برای اظهار فضل خویش. در ادبیات، یکی از ویژگی‌های سخن اثربخش، فصاحت و بلاغت است. مراد از بلاغت همان مخاطب‌شناسی است؛ سخن را باید با توجه به رعایت حال مخاطبان تنظیم کرد. گاه ایجاز پسندیده است و گاه

ستوده هدایت می‌گردند. «قول طیب، کلامی است که در آن خبائث نباشد. و کلام خبیث به معنای کلامی است که یکی از اقسام باطل در آن باشد [است]» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۶۱). «[قول طیب] سخنانی روح‌پرور، و جمله‌ها و الفاظی نشاط‌آفرین و کلماتی پر از صفا و معنویت [است] که روح را در مدارج کمال سیر می‌دهد و جان و دل انسان را می‌نوازد و پرورش می‌دهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۸).

خداوند در جایی دیگر از قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ (اسراء: ۵۳)؛ و به بندگام بگو: آنچه را که بهتر است بگویند، که شیطان میانشان را به هم می‌زند؛ زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است. در مجمع‌البیان ذیل آیه فوق، آمده است: «سخنانی را بگویند و از روش‌هایی پیروی کنید که بهترین و عالی‌ترین باشد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۵۰). به منظور ایجاد نشاط و جلوگیری از ملالت و خستگی مخاطب، ذکر لطیفه و مزاح ممدوح بسیار پسندیده است. از این رو، مزاح صادق و پرمحتوا، نه تنها در روایات نهی نمی‌شود، بلکه بر آن تأکید و ترغیب نیز شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۱۶)؛ همانا این قلب‌ها همانند بدن‌ها، ملالت و خستگی یابند، پس [برای درمان ملالت و خستگی آنها] نکات لطیف حکمت‌آمیز را طلب کنید.

آری، حتی مسائل بسیار خشن و به ظاهر حل‌نشدنی سیاسی و اجتماعی را نیز می‌توان در لفافی از شوخی و شوخ‌طبعی به روح حسّاس و ظریف آدمی عرضه کرده و نتیجه لازم را کسب نمود. همچنین بیان واقعیات و انتقاد از معایب و کوبیدن مفساد فردی و اجتماعی، همچون

اطناب. البته در هر صورت، سخن باید از ایجاز مخّل و اطناب مملّ به دور باشد تا مقصود گوینده به شنونده منتقل شود (الهداشتی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۵). دو موضوع فصاحت و بلاغت از جمله شرایطی هستند که گوینده باید در ایراد گفتار خود به کار گیرد، تا در کارش موفق شود (صادقی اردستانی، ۱۳۸۱، ص ۲۷).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ فِيهِنَّ الْبَلَاغَةُ التَّقَرُّبُ مِنْ مَعْنَى الْبُعْثَةِ وَ التَّبَعْدُ مِنْ حَشْوِ الْكَلَامِ وَ الدَّلَالَةُ بِالْقَلِيلِ عَلَى الْكَثِيرِ» (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۷)؛ بلاغت در رعایت سه اصل است؛ به کارگیری لفظ نزدیک برای معانی موردنظر، دوری جستن از حاشیه‌روی و سخن زائد و رسانیدن مقصود موردنظر با کمترین کلمات.

اگر شخصی بیانی همراه فصاحت و به کار بردن لغات بلیغ داشته باشد، می‌تواند در قلب‌ها تصرف نماید و دل‌ها را متمایل به آن جهت کند که خود خواهان آن است؛ از جمله حبّ و بغض را به قلب القا نماید (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۶۹). امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النُّظَامِ وَ فَهَمَهُ الْخَاصُّ وَ الْعَامُّ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۲)؛ بهترین کلام آن است که زینت داده باشد و آراسته کرده باشد آن را نیکویی در رشته کشیدن، یعنی تألیف و ترکیب آن نیکو شده باشد، و «بفهمد آن را خاصّ و عامّ»؛ یعنی مغلق و پیچیده نباشد که آن را بغیر خواصّ نفهمند، بلکه همه خواصّ و عوام آن را بفهمند (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۶۳).

۱۶. شادابی و نشاط‌آفرینی

یکی دیگر از شاخص‌های سخن نیکو، این است که امیدبخش، نشاط‌آفرین و روح‌نواز است: ﴿وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾ (حج: ۲۴)؛ و به گفتار پاک هدایت می‌شوند و به سوی راه [خدای]

منابع

- ابن ابی‌الحدید معتزلی، ۱۴۰۴، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن حبان، ۱۴۱۴ق، صحیح، تحقیق شعیب الارنؤوط، ط. الثانية، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ج دوم، قم، جامعه مدرسین.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج سوم، بیروت، دار صادر.
- الهداشتی، علی، ۱۳۸۸، «سخن گفتن در آداب اجتماعی اسلام»، الاهیات اجتماعی، ش ۲، ص ۱۵۷-۱۷۷.
- بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۴۲۰ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۴۱۰ق، غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- حرّعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البیت ﷺ.
- حمیری، عبداللّه بن جعفر، ۱۴۱۳ق، قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل‌البیت ﷺ.
- حیدری، محمدباقر، ۱۳۷۷، «مقدمه‌ای بر طنز از دیدگاه عقل و نقل»، سنجش و پژوهش، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۱۱۵-۱۵۴.
- خوانساری، محمدبن حسین، ۱۳۶۶، شرح آقا جمال‌الدین خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، ج چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- ریکارد، رابرت، ۱۳۸۸، چگونه دیگران را متقاعد کنیم؟ با گفتن و نوشتن، ترجمه مزگان فسقایی پور، ج دوم، تهران، همداافزار و امید فرزندگان.
- شریعتمداری، جعفر، ۱۳۷۲، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، مشهد، آستان قدس رضوی.
- صادقی اردستانی، احمد، ۱۳۸۱، روش‌های تبلیغ و سخنرانی، ج چهارم، قم، بوستان کتاب.

داروی تلخی است که برای بیماری‌های فردی و اجتماعی لازم است؛ پوشش جذاب، رنگارنگ و شیرین لطیفه و مزاح و خنده لازم است تا تلخی و گزندگی آن واقعیات را کمرنگ یا بی‌رنگ سازد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی و کنکاش در آیات روحبخش قرآن کریم و کلام معصومان علیهم‌السلام، می‌توان نتیجه گرفت که سخن از مهم‌ترین و مؤثرترین اعمال آدمی محسوب شده، به گونه‌ای که تعداد قابل توجهی از آیات کلام‌الله مجید و سخنان معصومان علیهم‌السلام به این امر اختصاص دارد. نتیجه اینکه:

۱. قرآن و حدیث، نه تنها سخن، بلکه لحن گفتار و بیان را نیز مدنظر داشته، توصیه‌های گران‌سنگ و کاربردی در این مورد بیان داشته‌اند.

۲. قرآن، آدمی را واجد کرامت ذاتی می‌داند و بر این اساس، سفارش می‌نماید که با همه مردم باید خوب سخن گفت.

۳. سخن، باید هدف‌محور بوده و از لغو و بیهوده‌گویی به دور، و با بیانی بلیغ و رسا، در پی حقیقت‌جویی، ظلم‌ستیزی، و اصلاح‌گری باشد.

۴. سخن نیکو عاری از هرگونه دروغ‌گویی، تجسس‌گرایی، غیبت، تمسخر و القاب زشت، دشنام و ناسزا - البته نسبت به انسان‌های مؤمن و خداجو - می‌باشد.

۵. سخن آن‌گاه که از شاخص‌های مذکور برخوردار باشد، نشاط‌آفرین و روح‌نواز بوده، فرد و اجتماع را به سوی کمال مطلوب سوق داده، به سرمنزل مقصود رهنمون می‌سازد و بعکس، سخنان زشت، بیهوده و بی‌مایه، سرمایه عمر فرد و اجتماع را تباه ساخته و موجبات عقوبت الهی را فراهم می‌سازد.

- صندوق، محمدبن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی*، ج ششم، تهران، کتابچی.
- ، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، ج دوم، قم، انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیرالقرآن*، ج سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، *الأمالی*، قم، دارالثقافة.
- طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیرالقرآن*، تهران، اسلام.
- فهری، مرتضی و محمدصادق سجادی، ۱۳۵۹، *اخلاق از دیدگاه قرآن و عترت*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، ج چهارم، قم، دارالکتب.
- کاشانی‌ها، زهرا، ۱۳۸۴، «آداب سخن در قرآن»، *رشد آموزش قرآن*، ش ۹، ص ۴۴-۴۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، ج چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، قم، دارالحديث.
- مازندرانی، محمدصالح، ۱۳۸۲، *شرح الکافی*، تهران، المكتبة الاسلامیه.
- متقی هندی، حسام‌الدین، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، ج دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول*، ج دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱، *پژوهشی درباره طنز در شریعت و اخلاق*، ج دوم، قم، بوستان کتاب.
- مروتی، سهراب، ۱۳۷۷، «ترنم طنز در آئینه اخلاق»، *سنگش و پژوهش*، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۱۷۹-۱۹۰.
- ، ۱۳۸۱، *تکامل انسان در آئینه اخلاق*، ایلام، گویش.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۸، *انسان‌سازی در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مهدوی‌کنی، محمدرضا، ۱۳۸۲، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، ج دوازدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مؤیدنیا، فریبا، ۱۳۸۹، «آداب سخن گفتن از منظر قرآن کریم»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، ش ۵۹۶، ص ۶۱-۶۵.